

#### درنگوش چندصدایی

این در حالی است که بعضی مجلسی‌ها هم با انجام نطق‌ها و مصاحبه‌های جنجالی و بعضا غیرمسئولانه حتی از خرمشهری سخن به میان آوردند که چند تای آن کار یک بمب اتمی را می‌کند! هم‌زمان یک مقام وزارت خارجه که نه حالا، بلکه قبلا سخنگو بوده خود را در کسوت پیشین دیده و از بازگشت بازرسان آژانس انرژی اتمی در هفته‌های آینده به کشور» خبر داده است! معلوم نیست سخنگوی حی و حاضر دستگاه سیاست خارجی در کجای کار ایستاده است که در زمانی که شرف حضور دارد، شخص دیگری نقش او را ایفا می‌کند و از جانب وی سخن می‌گوید و آن هم سخنی که شبیه تعارض با مصوبه اخیر مجلس درباره تعلیق همکاری با آژانس را دارد. پرسیش این است که مگر این وظیفه ذاتی سخنگوی وزارت خارجه نیست که موضوع‌گیری‌ها و اعلام خبرهای مربوط به آن دستگاه از زبان و قلم او ساری و جاری شود؟

ناگفته نماند که قبل از آن، دو نفر از مقامات عالی‌رتبه پیشین وزارت امور خارجه طرح هسته‌ای مشترکی ملقب به مناره (برگرفته از حروف اول عنوان طرح Middle East Network for Atomic Research and Advancement)، ناظر به ایجاد نهادی منطقه‌ای برای تسهیل همکاری هسته‌ای صلح‌آمیز بین اعضا، ارائه دادند. نگارنده هیچ ایرادی به ابزاز نظر، آن هم توسط کسانی که تخصص و خبرویت دارند و اتفاقا فلسفه وجودی‌شان برای چنین روزهای حساس و سرنوشت‌سازی است، ندارد. اما الزامات امر را هم نمی‌توان نادیده گرفت. بالاخره هیچ‌کس آن دو مقام عالی‌رتبه را حتی اگر سابق یا اسبق باشد، افراد عادی یا حتی کارشناس و تحلیلگر به شمار نمی‌آورد، بلکه به عکس هر حرفشان را به حساب پیام و نظر حداقل نیمه‌رسمی دولت یا حتی حاکمیت منظور می‌دارد و برای آن، حساب ویژه با می‌کند؛ حسابی که البته ممکن است بی‌حساب باز شده باشد و با این غلط‌نمایی عواقبی در پی داشته باشد.

#### چکیده وجمع‌بندی کلام

با توجه به مطالب پیش گفته و با مغتنم‌شردن نظرات کارشناسی و تخصصی و حرفه‌ای ا فن دربار موضوعات مبتلابه کشور به‌ویژه مسائل هسته‌ای در شرایط خطیر و به‌شدت حساس کنونی که البته طبعاً برحرفی و زیاده‌گویی را برنمی‌تابد و همگان، به‌ویژه دست‌اندرکاران امور را به کم‌گویی و کزیده‌گویی چون در فرامی‌خواند، لازم می‌دانست سه نکته ابتدایی مندرج در زیر را در این قرار پایانی یادآور شود:

- مسئولان و نمایندگان مجلس قدری خویشتن‌داری به خرج دهند و از انجام مصاحبه‌های چالشی که حتی می‌تواند برای راه‌اندازی دور جدیدی از جنگ افزوری بهانه به دست دشمن بدهد یا دست‌کم راه دفاع از حقوق حقه کشور و ملت را ناهموار کند، به جد بپرهیزند؛
- مسئولان از تداخل در امور یکدیگر و دیگران پرهیز کنند و به مصداق هرکسی را بهر کاری ساخته‌اند، فقط در حوزه مسئولیت مستقیم خود انجام وظیفه کنند و از هرگونه حاشیه بپرهیزند و اگر حرف واجبی برای گفتن دارند، آن را صرفاً از طریق تشکیلات ذی‌صلاح سازمان متبوع خود نظیر دستگاه سخنگویی و شورای اطلاع‌رسانی به آگاهی عمومی برسانند؛
- کسانی که حرفی، طرحی، سخنی، پیشنهادی، نقدی، ایرادی، انتقادی و... در رابطه با پرونده هسته‌ای دارند، آن را با مقامات مسئول ذریبط در میان بگذارند.

جا دارد دولت به‌طور عاجل و بدون کوچک‌ترین فوت وقتی، راهکارهای راهبردی و اجرائی چنین تعاملی را عملاً امکان‌پذیر کند و کشور و ملت را از برکات هم‌افزایی ایجادشده در فضایی پالوده بهرومند کند.

### سردرگمی مدیریتی وایلاحه مقابله با محتوای خلاف واقع

۲. لایحه مقابله با محتوای خلاف واقع تنها یکی از نمونه‌های تصمیم‌گیری‌های دولتی در ساختار کلان کشوری است. اما چون این موضوع در فضایی خاص و زمانی خاص صورت گرفته و موضوعی خاص یعنی اینترنت و فضای مجازی را مد نظر داشت، مورد توجه افکار عمومی قرار گرفت. هر هفته و هر ماه و سالانه صدها موضوع با چنین فرایندی توسط دولت بررسی و احتمالاً مصوب می‌شود و شهروندان عادی نیز هیچ‌گاه از روند تصویب چنین مصوباتی آگاه نمی‌شوند. ولی زندگی روزمره و منافع گروهی از شهروندان تحت تأثیر این مصوبات قرار خواهد گرفت. این فرایند به‌نوعی معرف ساختار تصمیم‌سازی و حکمرانی در دولت‌های مختلف است؛ فرقی هم نمی‌کند دولت فعلی باشد یا دولت‌های گذشته، بلکه اساس این سخن آن است که با چنین ساختاری که با آشفنگی و بدون لحاظ‌کردن منافع عمومی و منافع ملی و بی‌آنکه بتوان به‌صورت شفاف بر فعالیت‌هایش نظارت کارشناسی داشت و اولویت‌هایش را طراحی کرد، احتمال دارد باز شاهد چنین اشتباهات فاحشی شد. شیوه حکمرانی کشور رفتار چنین دیوان‌سالاری پیچیده، نابسامان و آشفته‌ای است که حتی از انجام ابتدایی‌ترین وظایف قانونی، روشن و میرهن خود نتوان است! آیا از چنین دستگاه کاغذبازی و دیوان‌سالارانه سردرگمی می‌توان برای رفع سایر مصائب و مشکلات کشور در ابعاد داخلی و بین‌المللی و با توجه به ابرچالش‌های پیش‌روی کشور، انتظار معجزه داشت؟ پس استرداد یک لایحه نیاز به به تحسین و فضاسازی ندارد، بلکه برای اساس مسئله باید تدبیری اندیشید.

۳. افزون بر ساختار کلان نظام حکمرانی که باید فرایندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در آن مورد بررسی، ارزیابی، نقادی و بازطراحی قرار گیرد، در مقایسه با کشور تتر، در اوضاع کشور دستاوردهای دیگری هم خواهد داشت؟ آشفنگی‌هایی تبعیت می‌کند. بی‌علت نیست که ساختار توسعه‌یافتگی در درون استان‌های کشور با عدم تعادل‌ها و نابرابری‌های دهشتناکی دست‌به‌گریبان است. برای مثال، شکاف توسعه‌ای بخش غربی و بخش شرقی استان آذربایجان شرقی که اتفاقاً رئیس‌جمهور پیش از این و در دهه‌های گذشته چند دوره نماینده مجلس یا یکی از مدیران ارشد آن استان بوده، نشانگر ناکارآمدی ساختار حکمرانی استثنایی باشد که به شکاف‌های چنین عمیقی منجر شده است و به‌عنوان نمونه موجب شده بخش غربی استان آذربایجان شرقی سال‌ها از بخش شرقی این استان برخوردارتر باشد، بدون آنکه هیچ آسیب‌شناسی جدی انجام شده باشد که چرا چنین وضعیت آشفته‌ای روی داده است. در چنین وضعیتی سخن‌گفتن از افزایش اختیارات استانداران بی‌آنکه آسیب‌شناسی روندهای پیشین صورت گرفته باشد، آیا به‌جز افزایش آشفنگی و سردرگمی در اوضاع کشور دستاورد دیگری هم خواهد داشت؟ آیا پیوسته‌های مطالعات جامع چند تصمیمات مهمی، جزئی ضروری برای هر اقدام اصلاحی نیست؟ در چنین شرایطی، عزمی برای سروسامان‌دادن به نظام حکمرانی با هدف اصلاح ساختاری نظام حکمرانی وجود دارد یا اینکه بناست در بر همان پاشنه بچرخد که تاکنون می‌چرخیده و قرار نیست کورسوی امید ایجاد شود؟ ایران امروز بیش از هر زمان دیگری با ابرچالش‌هایی دست‌به‌گریبان است که گذر از آنها بدون کار مطالعاتی و کارشناسی جامع میسر نیست و هر اقدامی بدون پیوسته‌های کارشناسی عمیق، حتی اگر با نیت خیر هم صورت گیرد، به‌جز افزایش درد و رنج مردم آورده دیگری نخواهد داشت. باید دولت را از اتخاذ تصمیمات غیرکارشناسی و مغایر با منافع عمومی برحذر داشت و زنجاری جدی برای هر نوع تصمیم‌گیری غیرکارشناسی مغایر با انسجام ملی و مصالح ملی ابراز کرد.



شاهروز فرمانپور

به بهانه اجرای نمایش «بر زمین می‌زنش»

# تئاتر پرفورماتیو؛ روایت جهان

در جهانی موازی آن‌سوی جهان جن و پریان در کلبه‌ای

(اگر بشود نام آن را کلبه گذاشت) موجودی افسانه‌ای که

گاهی را بر زمین زده است، می‌بینم، موجودی که اتفاقاً در زمان سفر می‌کند

و هر آنچه را علم کشف کرده است بر زمین می‌زند. او از زمانی که زمین به

#### ابراهیم ابراهیمی

صورت یک اتم کوچک بوده است شروع می‌کند، با

میمون‌های بشرنمای داروین دیدار می‌کند، گالبله،

انبیشتین و نیوتن را به چالش می‌کشد، بر هنر و عشق می‌تازد و در نهایت خود

غربی، متن و به‌ویژه نمایش‌نامه، جایگاهی محوری دارد.

اما بیش از یک قرن است که برای استفاده از بیان کاستون باتی، تئاتر تحت سلطه بلامنارخ «قدرت کلمه» مورد توجه و تمرین قرار گرفته است. ظهور چهره کارگردان و انقلاب‌های صحنه‌ای که قرن بیستم را رقم زد، تئاتر را از فرم توتالیتاریسم کلمات رها کرد.

آرنو رایکنر به طرز قابل توجهی در «تئاتر معکوس» نشان داده است که مثلاً چگونه مفهوم سکوت -که قرن‌ها در حاشیه باقی ماند- موسیقی تئاتر را در پایان قرن بیستم فرامی‌گیرد.

#### بدن ناطق

در نمایش بر زمین می‌زنش ما با بدن‌هایی مواجه می‌شویم که به صورت کاملاً کنترل‌شده در فضای صحنه رها می‌شوند و گاهی در آسمان و لامکان پرسه می‌زنند. این بدن‌ها مانند ارواحی هستند که از هر سوراخ سنبه‌ای عبور می‌کنند. اندیشیدن به بدن، بدون شک چالش بزرگی برای ادبیات و تئاتر معاصر است. همیشه همین‌طور بوده است؛ زیرا این مسئله اساساً مشروط به موجودیت انسان است. این اندیشه امروزه رویکردهای زیبایی‌شناختی را با قوام و پیچیدگی پیش می‌برد؛ امری که موجب تأمل می‌شود و بی‌تردید با بازتعریف بنیادی بدن و جایگاهش که گفتمان‌های معاصر و به‌ویژه گفتمان علمی به آن سوق داده می‌شود بی‌ربط نیست. به‌راستی چگونه می‌توان به بدنی فکر کنیم که اغلب خود را بر اساس شواهد وجودی‌اش به صورت توده‌ای عظیم، غیرقابل انکار و غیرقابل توصیف بر ما تحمیل می‌کند؟

اگر شبیه‌سازی و توهم با تئاتر ارتباط داشته باشند و اگر تماشاگر بتواند از سرگرمی راضی باشد، بنابراین تمرین تئاتر از طریق منشور بدن در حال کار، با واقعیتی که در آینده نزدیک ارائه می‌شود بیگانه نیست. بنابراین آگاهی صرف از این بدن در حال کار -یک بدن بازگشتی و قابل مشاهده- لحظه نمایشی را به زمان تخطی تبدیل می‌کند که در آن صحنه ناگهان فضای یکپارچه (جسم به بدن) آنچه را که تقسیم شده است (نوشتن، متن خواندن) مجسم می‌کند. به همین دلیل است که پیشروی متن به سمت صحنه لزوماً متجاوزه‌اند است، زیرا آزادی را در لمس بدن ارائه می‌دهد، بدنی در بازی و بازی‌ای که آتشی و تصاحب مجدد بدن را برمی‌انگیزد. شاید به همین دلیل است که صحنه همیشه گشایشی بر تابو و قلمرو تابو است.

چندی پیش در وب‌سایت آر‌ته نوشته شده بود: رومئو کاستلوجی به عنوان خالق اصلی، هنر اصیل سینوگرافیا را توسعه داده است، کاری که تمام عبارات هنری را گرد هم می‌آورد و خود را از اولویت متن به نفع انرژی بدن‌ها، حرکت و ماده رها می‌کند. چگونه می‌توان بیان رهایی از اولویت متن را امروز (و نه در دهه ۱۹۶۰) با چیزی کاملاً جدید مرتبط کرد؟ اگر کاستلوجی هنرمند بزرگی است، به این دلیل نیست که او خود را از اولویت متن رها می‌کرد -دیگران مدت‌ها قبل از او این کار را کردند- بلکه به این دلیل است که او توانست زبانی صحنه‌ای را اختراع کند که خودش امری تأثیرگذار تلقی می‌شد. اگرچه این زبان ارتباط چندانی با بلاغت ندارد -اگرچه در برخی از ساخته‌های او (من به جولیه سزار فکر می‌کنم) بلاغت ممکن است در مرکز سوزۀ قرار داشته باشد- اما به خودی خود چیز جدیدی نیست؛ آنچه در نمایش بر زمین می‌زنش نیز مصداق همان چیزی است که در رابطه با کاستلوجی وب‌سایت آر‌ته از آن یاد می‌کند.

در نمایش بر زمین می‌زنش ما با یک درهم‌تنیدگی زمان/فضا و متن/بدن‌مندی و سینوگرافیا/کارگردانی مواجه هستیم. درهم‌تنیدگی‌ای که می‌تواند منتقد کلاسیک تئاتر را دچار بحران همدات‌پنداری کند. تئاتر قرن بیستم‌ویکم ضمن وفاداری به یک سری قواعد تئاتر قرن بیستم، بیشتر مفاهیم آن دوره مانند غیاب ادبیات و کارگردانی را با چالشی بزرگ روبه‌رو می‌کند. قرن بیست‌ویکم، قرن بدن‌های متن‌شده و سینوگراف‌های

بزرگ است. به باور من، علی شمس با اجرای بر زمین می‌زنشش رویکرد کلاسیک ما و حتی تجربی تئاتر ایران را با واقعیات تئاتر هزاره سوم روبه‌رو می‌کند. تئاتر هزاره سوم تئاتری است که ادبیات را پشت سر گذاشته است و به متن بازگشته، متنی که خارج از اصول ادبی و دراماتیک در صحنه تجلی می‌یابد. صحنه هرآنچه را زبان و ادبیات نمی‌تواند بیان کند به زبان می‌آورد.

در شیوه نقد «لوگوستریسم»، ما گاهی تمایل داشته‌ایم که کارگردانی را در عینیت‌بخشیدن صحنه‌ای متن دراماتیک مقدماتی ادغام کنیم تا هرآنچه از خوانش متن نمایشی ناشی می‌شود، در کارگردانی تحقق یابد. برای آثار کلاسیک، ما بارها اجرا شده‌اند، واقعا می‌توان نیاز به مراجعه به متن را برای مقایسه مجموعه‌ای از تجسم‌های صحنه‌ای که توانسته برانگیزد، درک کرد. اما این دوباره یک نگرش فیلولوژیک و «مدرسه‌ای» است (به قول بی‌رحمانه لمان) که مطلقاً می‌خواهد صحنه را از روی یک متن قضاوت کند، در حالی که این دو حوزه غیرقابل قیاس هستند. صحنه را باید حوزه‌ای مستقل در نظر گرفت که برخلاف آنچه اینگاردن فکر می‌کند، مجبور نیست متنی دراماتیک از پیش موجود را نشان دهد، تحقق بخشد یا باطل کند.

در کار بر زمین می‌زنش، صحنه، حرف اول و آخر را می‌زند. در چنین نمایش‌هایی رویداد صحنه همیشه به‌راحتی قابل توصیف نیست، زیرا نشانه‌های بازیگری اغلب، در عمل فعلی، جزئی، به‌سختی قابل درک و همیشه مبهم و حتی ناخوانا هستند؛ لحن‌ها، نگاه‌ها و حرکات بیش از آنکه آشکار باشند، مهارشده هستند، همگی لحظه‌های زودگذری هستند که در آن معنا مطرح می‌شود. در نمایش بر زمین می‌زنش، دانستن نحوه خواندن آن را دیدن، شنیدن و احساس حرکت بدن آغاز می‌شود. تماشاگر در این اجرا می‌آموزد که ریتم را در حرکت ببیند و احساس کند، سه‌بعدی‌بودن بدن را درک کند، به ظرفیت‌های آتاتومیکی آن و رابطه آن با گرانش حساس باشد، ژست‌ها و فرم‌های ساخته‌شده توسط بدن زمانی که آنها را انجام می‌دهند، تقلید می‌کنند تا دوباره آنها را اختراع کنند و توسط اجراگران مختلف اجرا می‌شوند را شناسایی کند. تماشاگر همچنین باید متوجه تغییرات در کیفیت‌های انعطاف‌پذیری حرکت -پویایی و تلاشی که اجراگر انجام می‌دهد- شود و بتواند مسیر اجراگر را از یک قسمت اجرا به قسمت بعدی ردیابی کند. تئاتر معاصر به بخواده یا نخواهد، دیگر زمان کارگردان‌ها به سر آمده است. کارگردان دیگر چون

قرن نوزدهم فقط نقش هماهنگ‌کننده را دارد، امروز مفاهیم مستقلی چون سینوگراف و دراماتورژ عرصه را بر کارگردان مستبد قرن بیستم تنگ کرده‌اند. امروزه کارگردانی در کنار و حتی دستیار آن دو تا ظاهر می‌شود. علی شمس در کار حاضر کارگردان سینوگرافی است که صحنه را به میدان نمایش رویاها تبدیل کرده است. به اعتقاد نگارنده، کارگردان ایرانی با دیدن این کار باید صدای قدم‌های سنگین و تئوریک تئاتر قرن بیستم‌ویکم را بشنود و خود را از شر تمام قواعد گذشته رها کند. این رویایی کوتاه، اگرچه کمی بی‌رحمانه ارائه شده است، اما حداقل نشان می‌دهد که واقعیت و کارگردانی نمایش بر زمین می‌زنش ما در سمت تغییر نگاه سوق می‌دهد.

#### خبر

## دربازدیدرئیس سازمان سینمایی سورهاز سینماساحل اهوازچه گذشت؟

رئیس سازمان سینمایی سوره ضمن بازدید از پروژه بازسازی سینما ساحل اهواز گفت: سینما ساحل اهواز دارای اصالت فرهنگی و استقلال سینمایی است و از جنس سینمایپاساژهایی نیست که به اعتبار بازار، مخاطب را جذب کند. سینما ساحل اهواز بعد از یک دوره فشرده بازسازی، به ناوگان سینمایی بازگشت. حمیدرضا جعفریان، رئیس سازمان سینمای سوره ضمن بازدید از این پروژه سینمایی، در جریان اقداماتی قرار گرفت که در ۱۲۰ روز احیای قدیمی‌ترین سینمای اهواز انجام شده است.

رئیس سازمان سینمایی سوره در جریان این بازدید گفت: یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های سازمان سینمایی سوره، توسعه مخاطب سینمایی کشور است و به طور واضح، حمایت از پروژه‌های بازسازی و احیای سالن‌های سینمایی به این مهم کمک می‌کند و نقش مؤثری در عدالت توزیع محصولات سینمایی دارد.

جعفریان همچنین در این بازدید گفت: افتخار میزبانی از مردم شریف اهواز آن هم در قدیمی‌ترین سینمای این شهر، نصب حوزه هنری شده است. امیدواریم همان‌طور که در بازسازی این سینما جدیت و تلاش فراوانی صورت گرفته است، نسبت به نگهداشت و احیای اعتبار آن توجه شود.

رئیس سازمان سینمایی سوره با اشاره به جایگاه فرهنگی تاریخی سینما ساحل اهواز گفت: سینما ساحل اهواز دارای اصالت فرهنگی و استقلال سینمایی است و از جنس سینمایپاساژهای نیست که به اعتبار بازار، مخاطب را جذب کند. مخاطبانی که به این نقطه فرهنگی از شهر اهواز می‌آیند به خاطر نمایش فیلم، این سینما را انتخاب کرده‌اند.

#### گزارش

#### جدایی‌خاکستری

باین‌حال، باری تأکید می‌کند که در بسیاری از موارد، این توافق ممکن نیست و یکی از طرفین، به‌ویژه زنان، تصمیم می‌گیرد فرایند حقوقی طلاق، مهریه، نفقه یا اجرت‌المثل را به‌طور رسمی آغاز کند. او از زانی می‌گوید که پس از دهه‌ها سکوت، حالا برای نخستین بار صدای حق‌خواهی خود را بلند می‌کند: «بسیاری از زنانی که در این سن‌وسال به ما مراجعه می‌کنند، سال‌ها به خاطر حفظ آبرو، تربیت فرزندان یا نداشتن پشتوانه مالی سکوت کرده‌اند. اما حالا که فرزندانشان مستقل شده‌اند و گاه متوجه رفتارهای خارج از عرف همسرشان می‌شوند، تصمیم می‌گیرند اقدام کنند». باری از مواردی می‌گوید که زانی، پس از ۳۰ تا ۴۰ سال زندگی مشترک، درمی‌یابد که هیچ سهمی از اموال خانواده به نام‌شان نیست. در برخی پرونده‌ها، زن پس از مشورت با وکیل، از همسر خود می‌خواهد بخشی از دارایی‌ها به نام او منتقل شود، اما با مقاومت یا تحقیر روبه‌رو می‌شود. او به نمونه‌ای اشاره می‌کند که در آن زنی ۶۰ساله پس از شنیدن این جمله از همسرش که «تو هیچ آورده‌ای نداشتی، پس سهمی هم نداری»، تصمیم به مطالبه مهریه گرفت و در نهایت با اقدام قانونی، بخشی از اموال توقیف و به نام او منتقل شد. او تأکید می‌کند بسیاری از این زنان در دوران جوانی آگاهی حقوقی نداشتند، اما حالا می‌خواهند سهم خود را پس بگیرند. گاه این تصمیم با حمایت فرزندان همراه است، گاه پنهان از چشم اطرافیان دنبال می‌شود. در هر صورت، به باور او، طلاق در سالمندی بیشتر از آنکه نتیجه یک بحران نگاهانی باشد، محصول سال‌ها انکار و نادیده‌گرفتن است. باری از چالش‌های خاص سالمندان در این فرایند نیز می‌گوید؛ از وابستگی‌های مالی و جسمی گرفته تا بیماری‌های مزمن یا افت عملکرد جسمی که گاه باعث می‌شود دادگاه‌ها در تصمیم‌گیری، وضعیت خاص زوجین را لحاظ کنند. باری نقش فرزندان را هم در این فرایند تعیین‌کننده می‌داند. گاه آنها تلاش می‌کنند میانجیگری کنند و مانع از جدایی شوند، اما در مواردی نیز از والد می‌خواهند طلاق حمایت‌جدی می‌کنند؛ به‌ویژه زمانی که سال‌ها سورفتار با فشار روانی او در خانواده تجربه کرده‌اند. او از پرونده‌ای یاد می‌کند که دختر خانواده، با علم به خشونت پدر، با تمام‌توان از تصمیم مادر برای طلاق حمایت کرده است.